

# بیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۱۷ - سال چهارم فروردین ۱۳۸۴ ایرانی

اپریل ۲۰۰۶ میلادی ۱۳۸۵ عربی

اسلام دینی باگفتار

بد، کردار بد و

پندار بد جهان را

به آشوب خواهد کشید

آیا ترس از «خداوند

بخشنده مهربان»

حماقت نیست

دکتر احمد ایرانی

سال نو را به همه‌ی فارسی زبانان و هم‌میهنان شادباش می‌گوییم و پیروزی نوروز را چشم‌به‌راهیم

دست‌هایی که کمک می‌کنند خیلی بهتر از لب‌هایی است که دعا می‌خوانند.

رابرت اینگرسل

دو باور خرافی «کاشر و ذبح اسلامی» باقیمانده از نادانی، عقب‌ماندگی و همچنین برای سودجویی عده‌ای فریبکار و دروغگو است.

دکتر محمد عاصمی - آلمان

تحقیقی جالب در مورد پیدایش «سید»

دکتر م. مهرآسا

## شب پرستان سیاه‌دل!

... بدانید ما سپاهیان خدائیم از خشم وی آفریده و به کسانی که غضبش را درخورند چیره شدیم، بحال مردم ناتوان دل‌نوسوزیم، به اشک دیده‌گریان رحمت نیاریم...

از کتاب صائب‌المقدور

اینان که خود را «سپاهیان خدای» می‌نامند. بیست و هفت سال است شب‌هولناک و خوفناکی بر ایرانیان فرود آورده‌اند، یلدایی که هرگز از آن درازتر ندیده‌ایم و همچنان در تیرگی این شب بی‌سحر غرقیم... سیاه‌دلان شب‌پرستی که بحال مردم ناتوان دل‌نمی‌سوزانند و به اشک‌های دیدگان‌گریان رحمت نمی‌آورند، زیرا که خود موجب ناتوانی دل‌ها و اشکباری دیده‌ها هستند.

بیست و هفت سال است که حیات ایرانیان در شط‌ظلمانی ستم‌فرو غلطیده است و در سرزمین ما، زندگی همگان در بند تیرگی و سیاهی است و مرگ، خندان و نشسته برآورنگ‌کدخدایی و سفره‌های رنگین، مزاری سنگین...

ایران ما، سرای لعنت شده است و شبی تیره و تار برما حاکم است... ظلمت در ظلمت، رنج در رنج فریب در فریب، مانده در صفحه‌ی ۳

## فریبی به نام سید بودن

«تسید»

سید بودن به اینگونه که میان آخوندهای شیعه مرسوم است، دروغی بیش نیست.

تسید مصدری است نامانوس در باب «تفعل» که از صفت سید درست شده است؛ و نمی‌دانم که در دستور زبان عرب چنین مصدری هست یا نه. من اولین بار این کلمه را از زنده‌یاد محمد مردوخ‌گردستانی که در ادبیات عرب آگاهی‌اش فراوان بود شنیدم. تسید یعنی خود را سید کردن و خود را سید پنداشتن؛ همچنانکه تکبر که از صفت کبیر است، به معنای خود را بزرگ کردن و خود را بزرگ پنداشتن است. به کار بردن و یا ساختن این مصدر یا اصطلاح، برای آن است که ثابت کنم عنوان سید به آن مفهوم که شیعیان درست کرده‌اند بدعتی حرامزاده و ساختگی است و سادات گروهی جعلی است که توسط آخوندهای شیعه درست شده است.

سید در زبان عربی به معنای آقا و سرور است و سیده مؤنث آن به معنای بانو، خانم و خاتون به کار می‌رود و جمعش نیز سادات و

روزی خواهد آمد، مردم میهن ما، روشنفکران اخته‌ی خود را بازخواست نمایند،

«روزی که کشورتان همچون شعله‌ای مهجور فرو می‌مرد شما چه می‌کردید؟» کاستیلو، شاعر گواتمالایی

سیدات است. واژه سید در فرهنگ ها هم به همین معنی آمده است و البته در کنار آن اضافه کرده اند که «به نوادگان علی هم گفته می شود - پُر واضح است که این لقب را شیعیان ساخته اند...»

در کشورهای عرب به جای واژه ای آقای فارسی می گویند «یا سید» یعنی ای آقا و این خطابی است برای مردان... بنا براین در زبان عربی واژه سید به جای آقا به تمام مردان اطلاق می شود و صفتی خاص نیست. اما در جوامع شیعی این کلمه صفتی است با بار فراوان و کسی که به آن متصف باشد، نواده ای پیغمبر اسلام شناخته می شود!

اصولاً در جوامع سنی مذهب، قشری به نام سادات و یا اولاد محمد پیامبر خدا وجود ندارد و سید و سادات آنگونه که در ایران و عراق و لبنان به ویژه در میان شیعیان مطرح است، تنها ساخته و فرآورده ای مذهب تشیع است. در جامعه های اهل تشیع این صفت به کسانی داده می شود که خود را از فرزندان و بازماندگان علی ابن ابوطالب و دوازده امام شیعه می دانند. ولی آخوندهای شیعی مطلب را به همین جا و همین مقدار بسنده نکرده و از راه دختر پیامبر اسلام فاطمه زوجه علی - افراد این گروه را به محمد پیامبر اسلام گره زده اند و در نتیجه این جماعت به صورت ساختگی، به نام اولادان پیغمبر، به دنیا و خاص و عام فخر می فروشند. این جعل تاریخی در حالی است که تا اواسط قرن دهم هجری در هیچ تاریخ و تذکره ای نام و نشانی از این پدیده نیست. سید از ساخته های دوران سلاطین صفوی است و این طایفه با شیعی کردن مردم ایران و خلق ابداعات در دین و مذهب و از آنجمله اضافه کردن واژه «علی ولی الله» به شهادتین مسلمانان، و با به اوج رساندن مقام علی در اسلام، محمد و علی را در یک ردیف قرار داده و به این ترتیب برای بازماندگان از نسل علی پسر ابوطالب که اکثراً آخوند شدند، حرمت بسیار خریدند و علویان این مذهب را به نام سید، مقام و مرتبه ای والا دادند. در کار این جعل و فریب چنان تند رفتند که شاهان صفوی نیز که از نواده های شیخ صفی الدین اردبیلی سنی مذهب بودند، خود را سید و اولاد پیامبر معرفی کردند.

سلاطین صفوی، محیطی امن و امان مخصوصاً از نظر مادی برای ملاهای شیعه ساختند که امثال ملا محمد تقی و ملا محمد باقر مجلسی (پدر و پسر) و دیگران هرچه خواستند و توانستند به دین اسلام افزودند و مذهبی به نام تشیع کنونی به وجود آوردند که در مطابقت با اسلام نخستین و کلاسیک چیزی جز شرک و کفر نیست. این مذهب که نخست از «لبنان و جبل عامل» به درون ایران نفوذ کرده بود، پس از آنکه توسط آخوندهای دربار صفوی آراسته و پیراسته شد، و با زنده کردن و تحشیه ای کتابهای کلینی و ابن بابویه و طبرسی و دیگر متکلمان شیعی، مجموعه ای خرافات دین اسلام را تکمیل کرد؛ و آنگاه راه سفر پیش گرفت و با این مختصات نو، به محل تولدش لبنان و عراق صادر گردید.

در خلق واژه و موقعیت سید و سادات، آخوندهای شیعه ای که خود را از نسل امامان تصور می کردند، در وهله ی نخست با پیامبر اسلام به عنوان اولادش پیوند کاذب فرزندی یافتند؛ و در مرحله ی بعد به هدفشان که سرکیسه کردن عوام و گرفتن خمس مال از شیعیان برای

خزانه ی خود بود رسیدند. بدیهی است کسانی که به عنوان سید معرفی می شوند با تفاخر، خویشان را سرور و برتر می دانند و برای خویش والائی و تشخیصی خاص قائلند و صفاتی به خود نسبت می دهند که آنان را از دیگر مردمان متمایز می سازد. مثلاً معتقدند که: «جسد سادات در گور نمی پوسد و همچنان تا روز حشر تر و تازه باقی می ماند؛ زنان سیده دیرتر از دیگر زنان یائسه می شوند؛ سادات در روز حشر کنار دست محمد و علی می ایستند و بر محاکمه ی دیگران نظارت می کنند و دیگر اباطیل و تفاوت های در همین معیار...»

این مغالطه و خود برتر دیدن چنان در میان ایرانیان شیعی ریشه ای محکم دارد که سید خوانده های خود شیفته به هنگام گرفتن شناسنامه برای نوزادانشان، در جلو نام آنها کلمه «سید و سیده» را قید می کنند و شناسنامه های این افراد از همان روز نخست ولادت به این صفت که نشان برتری و تشخیص دارد مزین است.

### اما اصل مطلب چیست و اینها کی هستند؟

گفتم که در هیچ تاریخ و کتاب پیش از صفویه، از سید یا سادات نامی برده نشده است و اگر در کتابهای چاپ جدید اشاره ای هم دیده شود، اضافاتی است که در پنج سده ی اخیر به دست متعصبان شیعی به این کتابها افزوده شده است.

علی و دو پسرش حسن و حسین به سبب میل جنسی قوی و نیروی وافر که در شهوت رانی داشتند زنده ای متعدد اختیار کرده و در نتیجه بسیار پُر اولاد بوده اند. به همین دلیل فرزندان و نسل باقی مانده از خاندان علی پسر ابوطالب که نسبت به جمعیت آن زمان عربستان شماری فراوان بودند، در میان مسلمانان به علوی مشهور شدند. اختیار و پیدایش این نام نیز از سوی امامان شیعه در برابر امویان و عباسیان بود تا هم برایشان تشریفی باشد و هم سفره ی خود را از آن دو طایفه ی دیگر که همگی از قریش و پسر عموهای همدیگر بودند جدا کرده باشند. افراد این خاندان یک علامتی برای شناخت هم داشتند به این گونه که موهای سر خود را می بافتند. البته تاریخ معلوم نمی کند که این علامت را مانند علامتی که هیتلر برای یهودیان آلمان پیشنهاد کرده بود، خلفای اموی و عباسی برآنان تحمیل کرده بودند و یا خود برای تمایز این علامت را برگزیده بودند. به هر تقدیر، سعدی هم در گلستان اشاره ای به این موضوع دارد و داستانی آورده است به این شرح:

«شیادی، گیسوان بافت که من علوی ام و با قافله ی حجاز به شهر درآمد که از سفر حج می آیم؛ و قصیده ای پیش ملک برد که من گفته ام و شاعرم. یکی از ندمای ملک که در آن سال از سفر آمده بود گفت: من این عید اضحی (عید قربان) او را در بصره دیدم حاجی چگونه باشد. دیگری گفت: پدر این مرد نصرانی بود در شهر ملاطیه، علوی از کجا باشد؛ و شعرش را نیز در دیوان انوری یافتند. ملک فرمود تا بزنندش و نفی کنند که چندین دروغ چرا گفت...»

می بینم که سعدی نیز از این بازماندگان خاندان علی به همان نام علوی نام می برد. بنا براین نه در تاریخ و نه در نوشتار بزرگان هیچ نشانی از کلمه سید و مردمانی با صفت سید وجود ندارد و این کلمه و لقب ادعای است از سوی ملاهای علوی در زمان صفویان تا اینجای قضیه

یعنی خود را اولاد علی پنداشتن عیبی ندارد و می‌توان آن را پذیرفت. حتا اگر به همین دلیل بیجا و بی‌جهت خود را سرور احساس کنند؛ اما مشکل آنجا است که این گروه خویشتن را اولاد پیامبر اسلام می‌دانند و تشخیص و تکبرشان نیز از همین دروغ سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا علی پسران دیگری هم از زنان متعدد دیگرش داشته که شیعه‌ها بازماندگان آنان را به سیدی نمی‌پذیرند. به همین دلیل در بین نود درسد مسلمانان که پیرو مذاهب تسنن هستند، سید و سیده وجود ندارد و این بدعت را که آخوندها آنهم از قرن دهم هجری به بعد گذاشته‌اند مخصوص گروه تشیع است. اصولاً کسانی که زیر نام سید و اولاد پیامبر اسلام خود را معرفی می‌کنند دانسته یا نادانسته دروغ می‌گویند. زیرا محمد پسر نداشت تا از او نسلی باقی بماند و اعقابی داشته باشد. پس اینها فرزندان دروغین پیامبر اسلامند.

سه پسر محمد پیغمبر مسلمانان در شیروارگی مُردند و به همین علت مخالفینش مدت‌ها او را مسخره می‌کردند که «ابتر» (بی نسل) است؛ تا اینکه آیاتی در قرآن پاسخ مخالفان را داد.

می‌دانیم که نسل، مخصوصاً در میان اعراب از فرزند پسر دنبال می‌شود؛ و اولاد دختر، برای پدر آن دختر، نسل به حساب نمی‌آید و فرزندان هر زنی نسل خانواده‌ی شوهر محسوب می‌شوند و چون از محمد هیچ پسری برجای نمانده است، لاجرم نسلی از او باقی نمانده تا خود را اولاد او معرفی کرده و با تفاخر خود را سید خطاب کنند. در این باره من برای اطمینان مسلمانان متعبد که به قرآن ایمان و اعتقاد دارند، آیه‌هایی از قرآن را می‌آورم تا ادعایم را از منظر دین اسلام هم به اثبات رسانده باشم.

در قرآن در سوره احزاب، آیه ۴۰ می‌گوید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَا مِنْ نِسَائِكُمْ...» معنایش: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ ولی او رسول خدا و آخرین پیامبر است... خوب اگر خدا می‌گوید پیغمبرش پدر هیچ یک از مردان نیست، پس این همه اولاد پیغمبر از کجا پیدا شد؟

همچنین در سوره الکوثر می‌گوید: «إِنَّا عَظِيمُ الْكُوثَرِ - فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ - إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» ما به شما کوثر را (بهشت را) هدیه دادیم - پس به خدایت دعا کن و انفاق کن - مخالفان تو هم ابترند.

کلمه ابتر یعنی بی‌عقبه و بی‌پسر و بدون نسل؛ و چون پسر باعث تولید نسل در خانواده و اعقاب می‌شود به آدمی که پسر ندارد عربها ابتر می‌گفتند و این صفت را برای محمد هم بیان می‌کردند و به گوش خود محمد رسید و آزرده خاطر میشد. بنا براین خدایش به کمک آمد و این سوره را فرستاد تا به مخالفان نشان دهد و بگوید: «آنها که تو را مسخره می‌کنند، خودشان ابترند...»

به این ترتیب مطابق تمام تاریخ‌ها و شواهد و مدارک چون حضرت محمد پسر نداشت، نسلی از او باقی نمانده است. پس فرزندی که از علی و فاطمه به دنیا آمده‌اند و به تبع آن نسلهای پس از ایشان، همه عقبه‌ی علی پسر ابوطالبند و نه محمد پسر عبدالله. در نتیجه هم به گفته‌ی قرآن و هم از نظر فرهنگ و رسوم اعراب، این «سید شدگان» فرزندان محمد محسوب نمی‌شوند و ساختن این اصطلاح در میان

شیعیان یک بدعت و حتا فریب است.

به این ترتیب واژه‌ی «تسید» شامل تمام کسانی که خود را سید می‌پندارند خواهد شد. و به همین معنا تمام سیدهای با عمامه و بی‌عمامه اگر پیوستگی شان به امامان هم درست باشد، نه اولاد حضرت محمدند و نه سرور و والا؛ بلکه از نسل ابوطالبند که تا آخر عمر دین اسلام را نپذیرفت و با همان آئین نیاکان خود یعنی بت پرستی به خاک رفت.

### اسلام دینی با گفتار بد - کردار بد و پندار بد

گفتارش همه دروغ، همه تهدید، همه ترسانیدن و همه یاوه و بیهوده. پندارش همه واهی، همه ساختگی و همه بی محتوا و بی اساس.

کردارش همه ترور، همه سنگسار، همه دخالت در تمام شئون بزرگ و کوچک زندگی، همه خوار و خفیف کردن زن، همه امر به معروف و نهی از منکر، با چماق و زنجیر و تیغ و پنجه بکس و شیشه اسید، و همه ضدیت با پیشرفت و تمدن و علم و دانش.

مادران و پدران گرامی لطفاً از این ارثیه در دسر خیز فرزندان خود را محروم کنید و آنچه بر سر شما آورده، نگذارید روزگار فرزندان بیگناهتان هم به تباهی و تیره‌گی بکشد، فرزندان پاک و مهربانان را در آتش اسلام کباب نکنید.

### شب پرستان سیاه دل!

مانده از صفحه‌ی اول

غم در غم و شب چهره‌ی شب طینت شب نژادی که از دیوان و جادوان نسب دارد، غوغای یهود و مسلمان ساز می‌کند و مردمان را به معجزه چاه‌های جمرکان می‌فریبد تا شب را همچنان شب یلدای بی سحر نگه دارد و جهانی را برانگیزد تا بر ما حمله‌آغازند و شب را برای شب پرستان یلدایی جاودان سازند که فرمانروایان تاریکی و سیاهی‌اند و تاب دیدن صبح روشن و آفتاب درخشان ندارند...

اما تاریخ حیات ما ایرانیان، که اینک فرومانده و دل شکسته در تب سوزنده این یلدای تیره می‌سوزیم، نشان داده است که: شب پره‌گر وصل آفتاب نخواهد / رونق بازار آفتاب نکاهد /

کجایند جوانان ایران، زنان و مردان روشنی‌خواه و خورشید طلب که یلدای کینه و بدخواهی و دورویی را از جانها برانند و ایرانیان را از دیار سایه‌ها و تیرگی‌ها به سامان نور برسانند تا عصر شرف انسانی، چهره بگشاید و فجر صادق، دمیدن آغاز کند و پرتو ارغوانی خود را نمایان سازد و یلدای ایران ما را به فردایی دل‌انگیز و زیبا برساند و این فریادها را به ثمر بنشانند که:

بر آری ای آفتاب صبح امید که در دست شب هجران اسیرم

این مقاله را پیشکش مازندرانی‌های دلیر می‌کنم و ضروری است که پهلوان‌های مازندرانی در رسانه‌های گروهی هم آن را بخوانند و این همه اسلام نکنند. (بیداری)

شجاع‌الدین شفا

## امام حسین و امام حسن در جنگ با ایرانیان

یزیدبن مهلب سردار مهاجم عرب به خلیفه هشام بن عبدالملک در شام نوشت، در مازندران آنقدر اسیر گرفته‌ام که اگر آنها را به‌ردیف کنم، یک سر آن نزد تو در شام و سر دیگرش نزد من در مازندران خواهد بود.

مهلب در لشگرکشی به خوارزم اسیران را برهنه ساخت تا در سرمای زمستان همه از سرما بمردند و در مازندران اسیران را تا دو فرسخ در دو سوی جاده‌ها به دار آویخت. در حمله سپاه عرب به گرگان، مردم چندان دلیرانه جنگیدند که سعیدبن عاص سردار عرب از وحشت نماز خوف خواند و سرانجام برای اینکه مردم گرگان را به تسلیم وادارد، بدانان امان داد و سوگند خورد که «یک تن از مردم شهر را به قتل نرساند» اما چون آنان تسلیم شدند، همه را بجز یک تن کشت، و در توجیه نقض عهد خود گفت، من سوگند خورده بودم که فقط یک تن از مردان را نکشم که نکشتم!

در حمله به سرخس، اعراب همه مردم شهر به‌استثنای سد نفر را کشتند. برای فتح کامل مازندران در زمان خلافت عثمان جنگ سختی بین سردار او، سعیدبن عاص و مردم مازندران صورت گرفت که ناکام ماند، از جمله سرداران لشگر سعیدبن عاص، فرزندان علی، امام حسن و امام حسین هم بودند.

عبداله بن عازم در چالوس در هنگام رسیدگی به شکایات مردم در مکانهای متعدد یکایک آنها را به حضور می‌طلبید و مخفیانه گردن می‌زد، بطوریکه در پایان روز از آن قوم کسی نماند.

در ری مردم شهر پایداری بسیار کردند، و مغیره سردار عرب در آنجا یک چشم خود را در جنگ از دست بداد که به کشتار همه مردم سوگند خورد. و چون اعراب پیروز شدند چندان از مردم کشتند که کشتگان را با «نی» شماره کردند. در اخبار آل محمد آمده است «ری نفرین شده خداوند است زیرا که مردم آن با همه کشته‌ها که دادند باز از پذیرش اسلام سر باز زدند».

در حمله تازیان به همدان مردم شهر چنان جنگیدند که مقاومت آنان در ظلمت با جنگ نهایند برابر بود و از آنان چندان کشته شدند که به‌شمار نتوان آید.

این رفتار وحشیانه توسط اعراب در شاپور، در سیستان، در بخارا، در پارس بویژه شهر استخر پایتخت پارس، در خراسان، در مرو، در نیشابور، در کرمان و در سراسر ایران، اجداد ما را در آتش ستم خود کباب کردند.

طبری نقل می‌کند، پس از سرکوبی شورش استخر توسط سپاهیان اعزامی کوفه، علی‌ابن ابیطالب خطاب به کوفیان گفت، ای مردم کوفه

شما باید که شوکت عجمان را از میان بردید. اسنادی را که آقای شفا براین نوشته ارائه می‌دهد از تاریخ طبری - فتوح البلدان - کامل - عبدالله الخطیب - زرین کوب - فارسنامه - دو نویسنده اروپایی. و چند کتاب تحقیقی دیگر می‌باشد.

گفته‌های هومر آبرامیان

## «خدای ایران کیست و چیست»

بدون شک و تردید «الله» خدای تازیان، خدای ایران نیست، در فرهنگ ایران برعکس ادیان سامی خدا مرد نیست بلکه زن می‌باشد. زن خدایی همان فرهنگ سیمرغی است که در گذشته پیش از اسلام و پیش از درست شدن الله، در ایران شناخته می‌شده است.

در فرهنگ ایرانی خدا کسی را خلق نمی‌کند، یعنی امر به خلق نمی‌کند، بلکه خدا انسان را می‌آفریند یعنی می‌زاید، رفتار خدای ایران همان رفتار و کردار یک مادر با فرزند خویش است، او را بسیار دوست میدارد و در آتش جهنم خویش نمی‌سوزاند، در تمام امور راهنما و آموزگار اوست، کار او، وارون کار الله است که مرتباً تهدید می‌کند و می‌ترساند. خدای ایران از انسان جدا نبوده و جایش در آسمان نیست.

دین از واژه‌ی آشوری دینا می‌آید به معنای وجدان، لذا دین یعنی وجدان. فرهنگ ایران از چنان ویژه‌گی و ظرفیتی بهره‌ور است که می‌تواند بجای هر دینی کار بکند. فرهنگ ایران فرهنگ غم و توستری زدن و گریه کردن نیست، بلکه فرهنگ شاد زیوی - شاد خواری و شاد نوشی است، حتا در مراسم مرگ، نیاکان ما لباس سیاه نمی‌پوشیدند و گریه و زاری راه نمی‌انداختند، آنها با روی خوش و شادمانی و پوشیدن لباسهای سفید یا رنگارنگ در گذشته خود را بدرود می‌گفتند، رنگ سیاهی که امروز در مراسم درگذشت مردمان بکار میرود اصولاً رنگ ایرانی نیست، چونکه روشنائی، نور، آفتاب و شادمانی پایه فرهنگ ایران را تشکیل میدهد.

در فرهنگ ایرانی «جان انسان» بسیار گرامی است و هیچ کس نمی‌تواند جان دیگری را بگیرد حتا نمی‌شود کسی را اعدام نمود، چون ما به او جان نداده‌ایم که بتوانیم از او باز پس بگیریم، جان انسان به جانان تعلق دارد، یعنی جان به هستی متعلق است. در چنین فرهنگی جنایتکاران و کشتندگان را تنها از مردم جدا می‌کنند و در جای ویژه‌ای او را به کار می‌کشند تا هزینه‌های بهداشتی و غذایی خود را پرداخت کنند. نام خدای ایران اهورا مزداست «اورا مزدا» «اورا» یعنی ابرسیاه باران زا و «مزدا» یعنی زاینده، اهورامزدا یعنی ابر سیاه زاینده، ابر سیاه زاینده هیچ تشابهی با الله اسلام و تازیان ندارد و در پی آزمایش و آزار کسی نیست، او را مزدا، پیامبران گوناگون با سخنان متفاوت «ضد و نقیض» نمی‌فرستد، امر به نیایش مردمان نمی‌کند، در برابر او نه از آتش جهنم و نه از حوری و غلمان خبری نیست اهورا مزدا تنها پیام آور شاد زیستن و خردمندی است.

ملت ایران شایسته داشتن یک زندگی شاد و خردمندانه است آینده ایران تنها با آیین خرد و فرهنگ شوق انگیزش ادامه خواهد یافت.

## کاریکاتورهای دانمارکی

خیلی وقت بود که جهان اسلام، جهان زنده به آشوب و بلوا، جهان زنده به خون و شرارت و غوغا به انتظار نشسته بود که کسی مانند سلمان زُندی دوباره پیدا شود و بهانه‌ای بدست آنها بدهد تا عاشوراها را جدیدتر خود را به صحنه بیاورند. جهان اسلام بدوی و خشن به سرکردگی حکومت آخوندی ایران که به صحنه گردانی تحصیل کردگان دانشگاه دیده اداره می‌شود، از خمینی فرصت طلب آموخت که چگونه با بحران سازی و معرکه گیری و داد و فریاد راه انداختن جهان را از موضوعی منحرف و به موضوع دیگری سرگرم کند، آخوندهای ایران بدجوری در منگنه شورای امنیت و مشکل بمب اتمی گیر افتاده و در حال ضربه فنی شدن بودند که الله آنها بدادشان رسید و یک کاریکاتوریست گمنام دانمارکی را مجبور به کشیدن کاریکاتورهایی از پیامبر خودش کرد و تیغ را دست زنگی مست داد، هرگاه از این رخدادها جالب برای جهان اسلام بیفتند آخوندهای فریبکار ایران اگر چه دیرتر از دیگران ولی بسرعت خود را وارد معرکه می‌کنند و با زیرکی خاص از آب گندیده، برای خود کره‌ای خوشمزه می‌گیرند و به زندگی تحمیلی و تحمیقی خود چند روز دیگری تداوم می‌بخشند خوشبختانه اینک جهان غرب، هر روز که می‌گذرد به خطرناکی جهان اسلام بیشتر پی می‌برد و ناچار است این غول بی شاخ و دم و دیوانه را هرطوری که هست به شیشه فقر و بدبختی و اختلاف و عقب ماندگی خود برگرداند، اینک اسلام دیوانه‌ی دیوانه‌ی دیوانه که در پی بمب اتمی هم هست برای غرب مسئله مرگ و زندگی شده است، بویژه مردم کشور اسرائیل در چنین وضعی شب‌ها سر راحت ببالین نمی‌گذارند و هر لحظه و هر روز باید در ترس و دلهره بسر ببرند و چنین وضعیتی نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند. اسلامی که طالبانش زنده، حماس‌اش به حکومت رسیده، ایرانش در دو قدمی دسترسی به اسلحه‌ی بس خطرناک، عراقش بدست شیعیان افتاده افغانستانش در قرن اول هجری باقیمانده، تصویر تیره و تاری را برای کشورهای صنعتی و آزاد به نمایش می‌گذارد. جهان متمدن راهی جز نشستن و فکرکردن به حال آینده پُر خطر خود و مردم بیگناه کشورهای جهان سوم اسیر شده در شرارت اسلام ندارند. آنها باید بدانند، اسلام خوب و بد ندارد، اسلام، راستین و غیر راستین ندارد، اسلام با تمدن و پیشرفت و حقوق بشر مطلقاً کاری ندارد و بر همگان است که با همبستگی کامل کنار هم به ایستند و به خاموش کردن آتشی که ۱۴۰۰ سال است در حال سوزاندن زندگی بسیاری از مردم شده شرکت کنند و جهان تمدن و پیشرفت و علم را از میان شعله‌های این کوره آدم سوزی رهایی بخشند.

### آنچه در باره کاریکاتورها گفته می‌شود.

- کاریکاتورها خرافه بودن دین را به تایید بین‌المللی رسانید.  
- بدتر از این کاریکاتورها، هزارانش در رسانه‌های خارجی، بویژه اینترنت‌های ایرانی چاپ می‌شود ولی صدای هیچ مسلمانی در

نمی‌آید. چون نوع کاریکاتورهای ایرانی قابل دفاع نیست.  
- اگر کاریکاتورها را مسلمانی می‌کشید، جهان اسلام به چنین قشقرقی دست نمیزد.

- اگر کاریکاتور حضرت محمد را در هنگام لخت کردن و یا به زور در حال بردن به رختخواب یک دختر هفت یا نه ساله می‌کشیدند چه میشد. هیچ، چون این کاریکاتور جای دفاعی جز شرمندگی برای مسلمانان نداشت.

- مسئله کاریکاتورها خطر بمب اتمی ایران را بیشتر و بهتر به نمایش گذارد و جهان متمدن را بیش از پیش در برابر اسلام و رژیم خطرناک اسلامی ایران همبسته کرد.

- اعتراض وحشیانه مسلمان‌ها به کشیدن چند کاریکاتور، ماهیت خشن و خطرناک اسلام را به خوبی به نمایش گذاشت که با نوشتن سدها کتاب قابل تشریح نبود.

- نود و پنج در صد تظاهر کنندگان مسلمان بر علیه کاریکاتورها اصلاً این کاریکاتورها را ندیده‌اند و بسیاری از آنها معنای کاریکاتور را هم نمیدانند چیست.

## سال ۲۰۰۶ سال کوروش

به کوشش هومر آبرامیان و یارانش در بنیاد فرهنگی ایرانیان استرالیا که در گذشته هم تندیس کوروش بزرگ را با شکوه بسیار در پارک ملی سیدنی نصب کرده‌اند، سال ۲۰۰۶ را سال بزرگداشت کوروش نامگذاری کرده و از همگان خواسته‌اند، آنها را در این راه یاری دهند و کمترین کاری را که خواستار انجامش از ایرانیان شده‌اند آنست که سال ۲۰۰۶ هر ایرانی بجای گفتن واژه «سلام» بگوید «درود بر کوروش بزرگ» شگفتی این کار در آنست که بجای مسلمانان و روشنفکران ایرانی هومر آبرامیان یک ایرانی مسیحی زاده و آشوری کمر همت برای این کار بسته است که اجدادش را هم کوروش از میان برداشته و به سلسله آنها خاتمه داده است. او سال ۲۰۰۶ را به بزرگی های کوروش پیشکش می‌کند. ایرانیان باید همه او را یاری کنند.

هومر آبرامیان کسی که شیره جانش از آب و خاک و فرهنگ ایران پرورده شده است و در سازندگی ایران سال‌ها و سال‌ها کوه و دشت و دمن را زیر پا گذارده و پل‌ها و جاده‌ها و تونل‌ها ساخته است از ایرانیان می‌خواهد که بجای شیفتگی بی‌معنای ایرانیان به فرهنگ و آیین تازیان به دامان فرهنگ پُر مهر ایران باز گردند و در بزرگداشت سال کوروش بطور گسترده شرکت کنند، آبرامیان پنج قاره جهان را زیر پا می‌گذارد که پیام جاودانه زرتشت دانشمند و فیلسوف را به همراه پیام آزادیخواهانه کوروش به زیر گوش تک‌تک ایرانیان زمزمه کند و غرور انساندوستی، و عشق به هستی را در آنان زنده کند، او تلاش می‌کند ایرانیان با برگشتن به فرهنگ اصیل خود سرآمد کشورهای خوشبخت جهان گردند، آنچنانکه در گذشته‌های دور و پیش از اسلام بوده‌اند. با هومر تماس بگیرید

## معجزه قرآن

## شهاب - ع

## چه فرقی است بین ما و شما

هم میهنان گرامی از روشنفکران، تحصیل کردگان و آنهایی را که به دانایی قبول دارید، خیلی جدی بخواهید که راجع به اسلام این «برباد دهنده» ایران نظر و سخن خود را با صدای بلند بیان کنید. فزونی این صداهاست که مردم بی خبر و بیگانه ما را به دانایی و آگاهی میرساند.

خواهش می کنیم خود شما هم ساکت نشینید و فقط ناظر و خواننده نباشید، کاری بکنید، حیف از ایران ما با مردم نیک سرشتش که گرفتار اختاپوس اسلام شده است. در ایران که مردم نمی توانند صدایشان را درآورند، اینجا چرا مردم ما ساکت نشسته اند و چنین روزگار ناهنجاری را پذیرفته اند از چه میترسید، جمهوری اسلامی که نمی تواند همه را بکشد، هرکدام از شما خوانندگان این سطور در هر کجای دنیا که هستید، اگر ساکت بنشینید بارگناه این همه بدبختی بر دوش شما هم هست و مسئول هستید، چه فرقی بین ما است که فریاد میزنیم با شما که در حاشیه تنها ناظر و شاهد نشستهاید و گهگاهی هم یکی از سد شما چند دلاری به دلسوزی برای ما میفرستید. خانم و آقای ایرانی اعم از متخصص، پیر و جوان، بازنشسته، پیشه ور، کلیمی، بهایی، مسلمان، زرتشتی، بیدین و با دین، این ترس بی مورد شما از اینکه با نام و نشان حقیقی به مبارزه برخیزید و در کنار گروههایی مانند ما به ایستید به این روند اسلام زدایی که بسیار مفید واقع شده و خوب پیش میرود لطمه و آسیب بزرگی وارد می کند این چه زندگی با افتخاری است که از ترس اسلام و جمهوری تا به سر غرق گرفتاری، خود را پنهان کنید و نتوانید رو یا رو در میدان جنگ راستی و درستی با کژ و پلیدی دلیرانه شرکت کنید.

اگر تنها نام همین چند نفری که اکنون رویا رو به مبارزه پرداخته اند در میان باشد ضمن اینکه جان آنها هر روز بیشتر در خطر است، دشمن مکار را ترسی بدل نخواهد افتاد و دست و پایش را جمع نخواهد کرد و به دغلبازی و حيله گری بدون واهمه ادامه خواهد داد. همین مماشات و ترس نابجای شما باعث شده دکانداران دین در همه جا بویژه در لس آنجلس که بیشترین ایرانی ها را دارد با وقاحت و راحتی کامل به تأسیس بنگاههای فروش دین و ایمان پردازند و هر روز هم بزرگتر شوند و هیچ گونه شرمی از مردم خویش نداشته باشند.

به راستی این گونه زندگی با ترس چه ارزشی دارد، اگر ما تعدادمان زیاد شود و همه بدون واهمه به مبارزه پردازیم از آنجا که حق با ما است و ما خواهان ایرانی سربلند و دوست با همه مردم جهان هستیم پیروزی خیلی زود اتفاق خواهد افتاد. باور کنید دشمن ما بسیار هم ترسو و تو خالی است و تنها با مکاری و گول زدن به زندگی ادامه میدهد.

این نهایت شوربختی است که در قرن بیست و یکم، در قرنی که انسانها جز به پیشرفت علم و دستیابی به تکنولوژی های نو، نمی اندیشند، دکانداران دین هنوز در راه فریب دادن مردم و تحمیق آنها هستند، غافل از اینکه نواندیشان و ژرف بینان به این فریبکاری ها توجهی ندارند و به رسوا کردن آنها خواهند پرداخت.

چندی است در یک آگهی که در رسانه ای در شمال کالیفرنیا و شاید در جنوب کالیفرنیا هم چاپ می شود یکی از همین فریبکاریها را به مردم ارائه میدهند، اگر از روی انصاف سخن نگوئیم، شاید خود نویسندگان این آگهی هم ندانند چه ادعای پوچ و خنده آوری را بین مردم می پراکنند. در این آگهی با خط درشت در ابتدا نوشته است.

«بزرگترین مژده قرن به تمام ادیان دنیا، پس از ۱۴۰۰ سال راز نهفته معجزه ریاضی قرآن کشف شد!! آری سوداگر یاسوداگرانی که بدنبال سود مادی هستند ادعای سخیف، کهنه و مسخره ای را دوباره علم کرده اند و فکر می کنند ایرانی ها فراموشکار هستند (که متأسفانه هستند) و هر ادعایی را می پذیرند.

این گمراهان، فریب، فریبکاری به نام راشد خلیفه مصری را خورده اند که سال ها پیش ادعا کرده بود قرآن از معجزه ای بنام ریاضی برخوردار است، آگهی دهندگان می خواهند این باور مسخره و پوچ را که حتا اگر هم درست باشد چیزی براهمیت قرآن و اسلام نمی افزاید برای ایرانیان گمراه مانند خود بزرگ کنند و اسلام را دینی برحق و قرآن را معجزه خداوندشان الله معرفی کنند.

اتفاقاً زمانی که راشد خلیفه این نظریه را بیان کرد یک آیت الله مشهور در ایران بنام محمود روحانی ثقلب های راشد خلیفه را در کتابی معرفی نمود و ادعای راشد خلیفه را از سکه انداخت و مردم متوجه شدند که این ادعا پوچ و دروغ است. باید گفت ریاضی نه تنها کاری با مذهب و قرآن ندارد بلکه مخالف آن هم می باشد، در ریاضی دانش و منطق مطرح است و در دین بویژه دین اسلام و قرآن همه بی منطقی، همه ضد و نقیض و همه توهین به بشریت بویژه به زنان، حاکم می باشد. این قرآن نه تنها چیزی به انسان ها نداد، باعث خونریزی های فراوان و گمراهی های زیادی هم شد، باید از این خردباختگان پرسید، ریاضی در قرآن چه بهشتی را برای مسلمانها ساخته و پرداخته است، کشورهای مسلمان یکی از یکی عقب مانده تر، کثافت زده تر و فلک زده تر در میان همه کشورهای جهان است.

رسانه های گروهی ایرانی نباید به هیچ بهایی که بیشتر از چند «چندرغاز» هم نیست این آگهی های خرافی و ضد ایرانی را بپذیرید و چاپ کنند، رسانه ها در کنار کارهای بیزنسی و سود بردن، بایستی به رسالت مهم آموزگاری خود هم پی ببرند و برای هرکاری که می کنند به زیان کشور و مردم خویش نیک بیاندیشند و از چاپ و درج هر سخن و هر آگهی مضر و دروغی پرهیز کنند که برخی از رسانه های ایرانی از این درایت برخوردار هستند.

پیام های مهم ما را به همراه اشعار ضد خرافات در سایت  
جدید ما [www.Bidari.org](http://www.Bidari.org) بخوانید.

نامه محمد هادی معصومی، روحانی هفتاد و هشت ساله به معصومه شفیعی همسر اکبر گنجی

## خبر نامه گویا

سرکار خانم معصومه شفیعی همسر گرام آقای اکبر گنجی با سلام و آرزوی صبر برای شما و مادر داغدار و مصیبت دیده ایشان و کم شدن سایه‌ی حکومت بر سر همه ما.

این بنده رنجنامه‌ی سرکار راکه توسط فرزندم به صفحه کامپیوتر آورده شده بود خواندم و هم دوباره با صدای او شنیدم و گریستم. اینجانب به خاطر ملبس بودن چندین دهه در لباس روحانیت و هم تسلسل خانوادگیم به این شجره لازم می‌دانم از این صفحه‌ی مجازی دستگاہ استفاده کرده و مسائلی را به عرض شما و هم دیگر هموطنان عزیز و ارجمند برسانم. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که طبق عادت به آن جامعه اسلامی گفته می‌شود بدون اینکه متوجه معنای اصلی این واژه بوده باشیم. می‌گوییم جامعه اسلامی و شیعه. و همچون خود سرکار دم از عدالت علوی و نبوی و اسلامی می‌زنیم. ولی کسی دم از عدالت اسلامی می‌زنیم؟ هنگامی خودمان قربانی همین عدالت می‌شویم و متوجه این موضوع که ظلم و ستم و تجاوز و قتل بر ما یا عزیزمان روا داشته شده باشد. آنگاه است که گویی این عین و اصل عدالت علوی و اسلامی نیست و در خاتمه بر می‌شوریم. خانم محترمه این بنده‌ی هفتاد و هشت ساله که باحساب اجدادم قرن‌هاست رهرو این راهم به شما و ملت ایران مسئله را بی‌پروا بگویم که آنچه بر شما می‌گذرد، آنچه بر پروانه و داریوش فروهر گذشت بر دوست اینجانب آقای دکتر کاظم سامی گذشت، بر علی اکبر سیرجانی گذشت، بر سید جلال ذبیحی گذشت بر مختاری و بر پوینده و هزاران نفر دیگر با نام و نشان یا بی‌نام و نشان گذشت همه و همه از اجرای عدالت علوی و نبوی و اسلامی بوده و خواهد بود. بنده بزودی در نوشته‌ای که در حال نگارش آن هستم به وضوح به مردم صبور ایران نشان خواهم داد که دین اسلام و خصوصاً تشیع سر سازگاری نه با علم دارد و نه با تقوا و نه با عدالت و نه با انسانیت. شما نگاه کنید که برای فلان عرب که در فلان کویر بدست عربی دیگر به قتل رسیده و یا حتا امروز در سرزمین‌های عربی به قتل می‌رسد چه فتاوی و احکامی که از سوی روحانی مفتخور ایران صادر نمی‌شود ولی شما بگردید بدنبال حتا یک روحانی حتا یک مسلمان معتقد که غم این کشته شدگان، این شکنجه شدگان، این تجاوز شدگان جنسی و غیره و غیره را داشته باشد. شما نگاه کنید که برای زینب و زهرا و دیگر مقتولین...

روحانیت مفت خور و استعمارگر چه نعره‌هایی که نمی‌کشد چه شاخ و شانه‌هایی که نمی‌کشد ولی برای زهرا کاظمی لب از لب باز نمی‌کند. خانم محترمه شفیعی، همسر آقای اکبر گنجی، و شما دیگران که عزاداران قتل و شکنجه و تجاوزید، بدانید و آگاه باشید که آنچه می‌گذرد تنها بخشی از عدالت اسلام و حکومت عدل علی است. به خود آید اینجانب دست کم در این سی سال اخیر شرارت فی‌نفسه و ماهوای اسلام و تشیع را آزموده‌ام، به شما توصیه می‌کنم برای بدست

آوردن عدالت واقعی و حقیقی به انسانیت انسانگرای امروز مراجعه کنید و نه به اسلام، اسلام واقعی همان است که محمد و علی و بن‌لادن و خمینی و خامنه‌ای و خاتمی و شریعتی و ملا عمر و امروز احمدی نژاد و همه‌ی دیگر روحانیون می‌گویند و می‌خواهند، چه عمایه داشته باشند و چه نه. این عدالت علوی و نبوی که اینان از آن دم می‌زنند تنها بانک و نان دانی و باب ارتزاق ائمه و روحانیون و آخوند و ملا بوده و هست تا زمانی که شما از خواب غفلت بیدار نشوید خواهد بود، بیرون کنید این جرثومه‌های فساد و پلیدی را از سر سفره ایران. و به علوم انسانی امروز چنگ بزنید و از سازمان‌های بین‌المللی کمک بخواهید، متحد شوید، بیدار شوید؛ بیدار!

از کرج محمد هادی معصومی روحانی هفتاد و هشت ساله

## سخنی با هنرمندان

### جهانگیر روستا

هنرمندان لس آنجلسی ما را چه می‌شود؟ آیا آنها جای دیگری بجز فروشگاه‌ها و بنگاه‌های دین و ایمان سراغ ندارند که مراسم درگذشت همکاران خود را در آنجاها برپا می‌سازند؟ از این هنرمندان مذهب زده می‌پرسیم، آیا ویگن مسلمان، و بنیاد ایمان برو بود که مراسم ختمش را در بنیاد ایمان گذاردید.

سوسن به راستی مسلمان و بنیاد ایمان برو بود؟ آغاسی براستی مسلمان و بنیاد ایمان برو بود، کدام از این هنرمندان روزی پنج بار نماز می‌خواندند، هفده رکعت در روز! هر ماه رمضان سی روز، روزه می‌گرفتند، و کدام این هنرمندان (بمانند بیشتر هنرمندان خواننده و نوازنده و سراینده) لب به مشروب زده و نمی‌زدند.

با اطمینان می‌گوییم که در بین هنرمندان ما یک در صد هم خوشبختانه مسلمان واقعی نیست ولی در صد بالایی از آنها از روی ناآگاهی تظاهر به دینداری و مسلمانی می‌کنند با خواندن ترانه‌های مذهبی آب به آسیاب دشمن میریزند.

به آقایان و خانم‌ها انتقاد داریم که اگر نمی‌توانید این گونه مراسم را در یک مرکز هنری و یا در یک مرکز علمی و دانشگاهی برپا کنید، بهترین جا همان کاباره و محل‌هایی است که این هنرمندان هنر خود را عرضه کرده‌اند، نوای موسیقی شان شنیده شده و ترانه شان خوانده شده است، برای هنرمندان در جایی مراسم ختم بپا کنید که هنرمندان فوت شده خاک آنجا را خورده‌اند و عشق خود را پیشکش مردم کرده‌اند

گول آن چند هنرمند مذهب زده را نخورید که هرکسی در می‌گذرد، شما را به بنیاد ایمان می‌کشاند، گول این فروشگاه‌های دین را نخورید که از نام شما بهره برداری‌های دیگر می‌کنند. ناسلامتی هنرمندان، بایستی پیشرو، پیشگام و از قشر روشنفکران جامعه باشند نه چنین اسیر و در بند خرافات و نه چنین بازیچه دست آخوندهای کراواتی و حسابگر فروشندگان دین و ایمان.

## دنباله خبر هولناک

## «اسلحه‌ای در دست دیوانه»

مهندس آرمین ساگینیان

اینکار در پی دستیابی به بمب اتمی هم شدند که در مورد عراق با منهدم کردن پایگاه‌های اتمی توسط اسرائیل از تهیه بمب اتمی ناکام ماند ولی این روند در چند جای دیگر مانند کره شمالی ادامه یافت و به نتایج هم رسید، ایران هم پس از رخداد انقلاب به برنامه های غلیظ کردن اورانیوم از راه ستر فیوج در خفا ادامه داد و اینک با آگاهی هایی که بدست آمده ایران در ۱۸ نقطه مرکز اتمی دایر کرده، که مقدار ستر فیوج‌های بکار رفته خیلی بیشتر از آنست که در مرکز برق اتمی بوشهر بکار برده خواهد شد. تنها مصرف این همه اورانیوم در بمب اتمی خواهد بود. و طبق شواهد دقیق و صحیحی که اخیراً بدست مقامات اطلاعاتی کشورهای غربی افتاده (و بهمان دلیل هم فشارهای وارده بر ایران را افزایش داده‌اند) آنست که ایران به احتمال زیاد حداکثر در مدت سه تا شش ماه آینده توانایی تولید بمب اتمی را پیدا خواهد کرد. اکنون ارتباط بخش نخست این نوشته را که افزایش ثروت کشورهای نفت خیز و دستیابی به بمب اتمی است به خوبی احساس می‌کنید. دولت های دیوانه اسلامی و پیروان کور و کر آنها که روی دریای ثروت پارو میزنند اینک ثروت بیحدشان اجازه همه گونه ایجاد خطر جهانی را به آنها ارزانی داشته است. اسلحه‌ای ویرانگر در دست مذهب و در دست مسلمانهای در انتظار رفتن به نزد دخترهای باکره بهشت، چه جهنمی را برای مردم جهان بوجود خواهد آورد، تنها راه نجات از ایجاد چنین آتشی سرنگون کردن دولت های مذهبی و تضعیف کلی ادیان در جهان است و این کار هم تنها بدست مردم هرکشوری امکان پذیر است و از خارج کاری نمی‌توان انجام داد. به ایرانیان باید ثابت شده باشد که خارجی ها کاری برای آنها انجام نخواهند داد.

اگر دو ایرانی بخواهند به فارسی سخن بگویند و بجای سلام، درود و بجای تشکر، سپاس بر زبان آورند، چشم هاگرد می‌شود که این ها از کدآمین ستاره دور دست به زمین افتاده‌اند. آری اسلام نه تنها زبان، نه تنها فرهنگ و نه تنها میهن ما را بسوی بیگانگی و واپسگرایی برده بلکه بر، خوی انسانی ما هم تأثیر گذارده است. بطوریکه به راحتی می‌توانیم زن دست و پابسته‌ای را سنگسار کنیم و یا دست کم می‌توانیم جزو تماشاگران آن، هلهله و شادی به راه اندازیم. این رفتارها تا به کی می‌خواهد ادامه پیدا کند. کدام نسل ایرانی افتخار بیرون کردن این آیین بربرها را از ایران پیدا می‌کند. آیا ما زندگان حاضریم دستکم آغازگر این بیرون راندن باشیم.

چند شماره پیش از خبری هولناک نوشتیم، اینک خبر هولناکتری را که در پشت درِ اطاق های بسته، بسیاری از متخصصین و سیاستمداران برای چاره جویی و پیدا کردن راه حل مشکل، بحث و پی گیری می‌شود به آگاهی خوانندگان بیداری میرسانم. موضوعی را که می‌نویسم از دو بخش جداگانه صحبت می‌شود ولی در انتها این دو بخش بصورت یگانه، خطر بزرگی را برای حفظ امنیت جهان به همراه خواهد داشت.

خبر بخش نخست - همانطور که همگان میدانند در سابق ارزش و مقدار انرژی کشورهای نفت خیز را روی میلیون بشکه نفت خام آنها برآورد می‌کردند، از امسال این برآورد عوض شده و برحسب گرمای محتوای (Heat Content) فرآورده های نفتی اعم از نفت و گاز محاسبه می‌شود. این تغییر محاسبه از زمانی شروع گردید که توانستند گاز طبیعی را در کشفی جدید بصورت نفت و بنزین درآورند و استفاده کنند (بدون تعویض کاربوراتور یا موتورهای بنزینی سابق). به زبان ساده تر کشورهای نفت خیزی که گاز طبیعی هم داشتند، این گاز طبیعی که به علت محدودیت های استفاده از ارزشی کمتری برخوردار بود با تغییر سیستم فنی اینک بهمان ارزش نفت خام درآورده و در حقیقت نفت خام کشورهای نفت خیز به چند برابر افزایش پیدا کرده است. از نکات جالب این تغییر ارزش ثروت اینگونه کشورها آن بود که، روزی عربستان مقام اول تولید کننده و دارنده نفت در جهان بود که همان روزها روسیه مقام هفتم را داشت ولی با تغییر وضع سیستم تبدیلی گاز به نفت و بنزین، امروز مقام روسیه در ارزش انرژی نفتی کشورش (مجموعه نفت و گاز) به مقام اول رسیده و عربستان به مقام سوم رفته است و این جایجایی در بیشتر کشورهای نفت خیز رخ داده است. ولی موضوع اصلی در این ماجرا ثروتمندتر شدن همه کشورهای نفت خیزی است که دارای منابع فراوان گاز هم هستند مانند ایران و عراق و عربستان و غیره، تصور دست یابی این گونه کشورهای ناآرام و خطرناک را به ثروت بیشتر بایستی حتماً یک خطر بسیار جدی و هولناک قلمداد نمود، این موضوع فقط قله کوه یخ است که کمی از آن نمایان شده است، خبر هولناکتر دوم آنست که، با یک توضیح لازم ابتدا بگویم که در زمان جنگ جهانی دوم آمریکا برای غلیظ کردن اورانیوم دو راه داشت.

الف - راه فیژن، ب - راه ستر فیوج که ابتدا با فیژن و بعداً ستر فیوج را هم اضافه کرد، در سال ۸۶ چند کشور دیگر جهان هم برای دستیابی به انرژی اتمی برای جایگزین کردن انرژی نفت به کمک غربی ها کارخانه های اتمی کوچک و بزرگی را در کشورهای خود براه انداختند، مانند کارخانه اتمی بوشهر در ایران. البته بعضی کشورها مانند عراق از



## نیازمند کمک‌های معنوی روشنفکران و نیک اندیشانیم

دینی نیست که با فرهنگ ایرانی سازگار باشد. اسلام آئین عربی است و مطابق فرهنگ و رسوم قبایل عرب ساخته شده است.

به این بزرگواران دانش و هنر بگویند ترس آنها بیهوده است زیرا ضدیت با دین اسلام در خود ام‌القراءش در ایران مدتهاست آغاز شده است. برای پی بردن به درستی این سخن، تنها لازم است به نوشتارهایی که توسط آخوندهای معمم و غیر معمم از ایران بیرون می‌آید توجه و دقت کنند. به آنها بگویند جوانان و نسل بعد از انقلاب در اکثریتی بزرگ روی از اسلام برگردانده و دست از دین ارثی شسته‌اند. روشنگری شما آنان را در اتخاذ تصمیم به طرد دین راسخ تر و جری تر می‌کند. به این دانشمندان بگویند اگر با دانش و درایت پی به خرافه بودن دین برده‌اید، شهادت و شجاعت به خرج دهید و به هر وسیله که ممکن است، بی اعتبار بودن و بی فایده بودن دین را به مردم نشان دهید. به آنها یادآور شوید که دانشمند بزرگ ایرانی در سده‌ی سوم و چهارم قمری زکریای رازی، با درایت و دانش پی برد که نه خدائی وجود دارد و نه پیامبران از سوی آن خدای فرضی که مخلوق ذهن بشر است آمده‌اند. رازی در هزار و یکصد و اندی سال پیش دین ها و از آن جمله اسلام را رد کرده است. حکیم و فیلسوف و ریاضی دان بزرگ و روشنفکر قرن چهارم و پنجم ایران عمر خیام نیشابور، در هزار سال پیش دست از دین شسته و دانشمندی بی دین شده است که می‌گوید:

**قومی متفکرند اندر ره دین**

قومی به گمان فتاده در راه یقین

می‌ترسم از آنکه بانگ برآید روزی

کای بیخبران راه نه آن است و نه این

امروز این بانگ مدتهاست طنین افکن شده و معلوم گردیده که ادعای صدور وحی و جبرئیل و این گونه مقولات، همه خیال و توهم بوده و خردلی واقعیت نداشته است. تمام پدیده‌های جهان در زیر نگین فرمان علم است و هیچ اتفاقی در کائنات از چرخه‌ی دانش بیرون نیست.

به این بزرگان خرد و دانش یادآور شوید شما اگر کار ما را تأیید می‌کنید چرا خود شخصاً گام به میدان نمی‌نهدید و نامناسب و مضر بودن این دین را به آگاهی مردم نمی‌رسانید.

نه تنها اسلام، تمام ادیان از پایه دروغ و خرافاتند.  
مساجد - کلیساها - کنیساها - محافل مذهبی و  
خانقاه‌ها همه بتخانه‌هایی برای فریبکاران و فریب  
خوردگان‌اند.

دوستی از سان خوزه (که خود را به نام سامان - سپهر معرفی کرده است) برای من نامه‌ای نوشته و درخواست کرده است که در یک مقاله از سازمانهای فرهنگی و نویسندگان نامدار و اربابان اندیشه و خرد و دارندگان رسانه‌ها بخواهیم با ماهنامه‌ی «بیداری» همکاری کنند و یا خود به هر وسیله که شایسته می‌دانند به روشنگری در مورد دینی که ایرانیان را مجاله کرده است، پردازند چون نامه هم از نظر انشا و هم محتوا جالب است، عین نامه را اینجا می‌آوریم و ضمن تایید دیدگاه این هم میهن، از نویسندگان و خداوندان خرد و اندیشه و نظر می‌خواهیم که به ندای این دلسوز مردم و میهن پاسخ مثبت بدهند.

آقای دکتر مهرآسای گرامی شما با آن قلم دلنشین خود بهر صورتی که می‌توانید از بزرگان فرهنگ ایران بخواهید تا آنها هم بنوبه خود روشنگری کنند و ایرانیان را از دست خرافه پرستی نجات دهند. روشنگری در باره‌ی مصائبی که ۱۴۰۰ سال است بر ایران و ایرانی می‌رود، روشنگری در باره فجایع و ارتجاعی که توسط قشری بی سواد سده‌های متوالی است که بر میهن ما سایه افکنده است. عقیده‌ای که به ضرب شمشیر و با اسیر گرفتن زنان و فرزندان ایرانی بر کشور ایران مستولی شده است.

از این فرهنگ مداران و نامداران ادب و هنر در هر جای گیتی هستند بخواهید که از خود دلیری نشان بدهند و لحظاتی از این بازمانده زندگی را برای نجات مردم میهن خویش از دست دین ایران ویران کن اسلام بکار گیرند و صدایشان را در این مورد بلند کنند. به آنها توصیه کنید، زمینه برای آموزش مردم بسیار مناسب است؛ خمینی و سران حکومت اسلامی با نشان دادن چهره‌ی واقعی اسلام، این زمینه را فراهم کرده‌اند. به این بزرگواران یادآوری کنید، پخش دیدگاه و باور خردگرایانه‌ی تک تک شما که موهومات دین را رها کرده‌اید، نیروی بزرگی را برای نجات مردم به وجود می‌آورد؛ مردم تا از زبان و خامه‌ی سرداران خود نشنوند و نخوانند، گامی بر نمی‌دارند. فتوای تنها ده نفر از اربابان فرهنگ و هنر و دانش می‌تواند لرزه در ارکان باور ارثی ایرانیان افکند و در کمترین زمان همه چیز را زیر و رو کند و مردم از دست بندگی به اسلام نجات یابند. این استادان گرانباه باید به مردم تفهیم کنند که این دین بر ایرانی تحمیل شده است. این دین به زور شمشیر بر گرده‌ی ایرانی سوار شده است؛ و اصولاً اسلام اگر دست به شمشیر نمی‌برد و به ترور روی نمی‌آورد، از شهر مدینه بیشتر گستره نداشت. مگر قطع‌الطریق بودن و غارت کاروانهای مال‌التجاره ترور نبود؛ مگر آتش زدن نخلستانها و تاکستانهای یهودیان مدینه یعنی منبع ارتزاق مردم ترور نبود؛ مگر کشتن سدها تن در یک روز ایجاد وحشت تلخ در جامعه نیست...

آری به این خداوندان دانش بگویند به هموطنانشان ابلاغ کنند که اسلام

## دکتر مرتضای میرآفتابی نشریه سیمرخ

## کتابی خواندنی

کتاب «شش انسان مبارز» نوشته و ترجمه دکتر احمد ایرانی منتشر شد. این کتاب را می‌توانید از کتاب فروشی های «وست وود» یا فروشگاه های «ولی» در لس آنجلس تهیه کنید.

در پیش گفتار این کتاب چنین نوشته شده است. کتابی که در دست دارید چکیده سرگذشت و اشاره‌ای است به افکار شش اندیشمند بزرگ، شش انسان انقلابی که از جمله مبارزترین و روشنفکرترین مردان تاریخ بشر به‌شمار می‌روند. از «سارتر»، «راسل» و «مارکس»، «ولتر»، «لنین» و «گاندی» به‌نام «بشر دوستان» بزرگ یا اومانیست نیز یاد می‌شود. زیرا هر شش تن تمام دوران زندگی خود را وقف تلاش برای بهبودی زندگی نوع انسان کردند و بر هیچ کس نیز منتی ننهادند. این شش اندیشمند بزرگ از پُرکارترین، خلاق و مبارزترین فیلسوفان و نویسندگان نیز شمرده می‌شوند. هر شش نفر با شدت و قدرت تمام علیه «دستگاه دین و مذهب و حکومت های زور»، به مبارزه پرداختند و برای بی‌اعتبار سازی باور داشت های دینی و مذهبی و سیاسی زمان خود از هیچ تلاشی در سراسر زندگی روگردان نشدند. از این شش مرد بزرگ و مبارز کتاب ها، مقاله ها و آثار بسیار به یادگار مانده است. اندیشه ها و افکار این فیلسوفان نوآور و انقلابی جهان اندیشه ها را در قرن بیستم دگرگون ساخته و «جهان بینی» تازه‌ای برای نسل بشر به ارمغان آورده است. آنها هر یک به نوبه، خود بهترین نمونه «انسان روشنفکر و مبارز» بودند.

از متن کتاب «شش انسان مبارز» نوشته دکتر احمد ایرانی. ولتر در ۲۳ سالگی در شعر طنزآلودی نایب السلطنه فرانسه را به شدت دست می‌اندازد، پس از پخش این شعر ولتر را به ۱۱ ماه زندان در زندان مشهور باستیل محکوم می‌کنند، زمانی که ولتر فقط ۲۴ سال دارد نخستین نمایشنامه وی به‌نام «اودیپ» در پاریس با استقبال بی‌مانندی روبرو می‌شود و رکورد طول مدت یک نمایشنامه را در پاریس می‌شکند... بیش از ۲۵۰۰۰ نفر از آن دیدن می‌کنند، پیام نمایشنامه آشکار کردن زورگویی های روحانیان و شیادی آنهاست...

ولتر پس از آزادی از زندان به روش مؤدبانه اما طنز آلود از نایب‌السلطنه درخواست می‌کند اگر مقام محترم مایل باشند می‌توانند هم چنان هزینه سه وعده غذای روزانه مرا (که در زندان می‌خورده) پردازند، اما اجازه بفرمایند انتخاب محل سکونت به جای زندان با خودم باشد. در یک درگیری دیگر با یکی از اشراف برای بار دوم از زندان باستیل سر در می‌آورد. اما پس از دو هفته حاضر به آزاد کردنش می‌شوند تنها به این شرط که از فرانسه خارج شود و به انگلستان برود. ولتر انگلستان را از باستیل بیشتر می‌پسندد. نخستین دوران تبعید آغاز می‌شود...

بخشی از سر مقاله دلیرانه دکتر میرآفتابی

در سیمرخ شماره ۱۱۱ - ۱۱۰

خواندن تمام این مقاله را در سیمرخ توصیه می‌کنیم.

## علی جویم علی جویم

به جای ترانه های پرت و پلای چند خوانندی نادان و بی هنر که علی علی می خوانند، یا علی جویم، علی جویم می‌خوانند باید از آنها پرسید احمق‌ها چرا حافظ را نمی‌جوید، چرا آرش و بابک و کاوه و زرتشت و خیام را نمی‌جوید، چرا مانی و مزدک و یعقوب لیث را فریاد نمی‌کنید؟...

علی ایرانی کش بود، علی یهودی کش بود. اگر شما یک نفر از مردم جهان را بکشید شما قاتل هستید، علی هزاران نفر ایرانی نجیب و مظلوم را کُشت...

بروید علی علی کنید تا جانتان بیرون بیاید. این همه نادانی کار دستتان می‌دهد و داده است و نمی‌دانید.

پرورش یافته محمد و علی همین خمینی است، همین احمدی نژاد است، همین تروریست هایی بودند که نویسنده و شاعر و مبارز را کُشتند...

علی تمام قبیله اُزد را به دست خود کُشت به گونه‌ای که کسی نماند تا به دیگری تسلیت بگوید (مروج‌الذهب)... کمتر قبیله و طایفه و خانواده‌ای یافت می‌شد که از شمشیر علی داغی به دل نداشته باشد (مرد لایتنای نوشته حسن صدر صفحه ۷۶)...

خمینی گفته است، روز خوارج روزی است که علی شمشیرش را کشید و این فاسدها را مثل غده سرطانی درو کرد و تمامشان را کُشت، آن روز یوم‌الله بود، روز خوشی و شادمانی الله...

علی شاه‌رگ گروهی از مردان را برید و آنها را به همان حال در بیابان رها کرد تا با شکنجه هرچه بیشتر جان دهند (الامام علی نوشته عبدالفتاح)... این نوشته ها در سیمرخ ادامه خواهد داشت.

## یادآوری

● دکتر ناصر انقطاع آگاهی دادند در شماره ۱۵ بیداری صفحه ۱۱ در نوشته (رابطه جنسی...) که از نشریه «خانواده سبز» چاپ ایران آورده‌ایم در متن نوشته تخت میوه دار بایستی درخت میوه دار باشد، در اینصورت تیترا بالای مقاله هم باید، رابطه جنسی زیر درخت میوه بشود، از خوانندگان گرامی خواهش می‌کنم این دو تغییر را در آن مقاله بدهند که خوانندگان آتی بیداری شما، اصلاح شده آن را بخوانند.

## خبرهای جالب

یوسفی اشکوری، حجت‌الاسلامی که پس از شرکت در کنفرانس برلین به همراه اکبر گنجی به زندان افتاد و پس از انتقادهای مکرر از اسلام خلع لباس و خانه نشین گردید، در آخرین سخنان خود که در مراسم، معرفت شناسی قرآن ایراد کرده است می‌گوید، گفتن «یا علی» شرک است. یا الله درست است، یا علی نداریم مگر علی خدا است!! در مورد وحی هم که تازه‌گی‌ها بعضی از آخوندها ادعا می‌کنند به آنها وحی شده و یا با امام زمان در ارتباط هستند اشکوری می‌گوید وحی فقط به پیامبران اختصاص دارد. اگر آنچه را که به برخی انسان‌ها الهام می‌شود وحی بنامیم آن‌گاه باید ختم «ختم نبوت» را بخوانیم!

یک حجت‌الاسلام هنوز خلع لباس نشده ولی زبان دراز دیگر که مرتباً به حکومت و اسلام تندرو، نیش و کنایه میزند و رئیس دفتر خاتمی در هنگام رئیس جمهور هم بوده بنام حجت‌الاسلام سید محمد ابطحی یک سایت انترتی برای انداخته و هر روز مقاله‌هایی در آن می‌نویسد و به پرسش‌های مردم که بعضی وقت‌ها ناسزاهای رکیکی هم دارد، در روی سایتش پاسخ میدهد. او از والتاین و عشق و ایرانی بودن و زرتشت و امثالهم بسیار سخن می‌گوید.

این سید حجت‌الاسلام در سر مقاله چهارم دیماه ۸۴ خود انتقادی ملیح از اسلام خشن و تند رو دارد که به خواندنش می‌ارزد و دگردیسی برخی از این موجودات عجیب و غریب افتاده بجان ایرانیان را نشان میدهد.

ابطحی می‌نویسد، «چندی پیش یکی از خوانندگان وب سایت من فیلم «شکلات» ساخته یک فیلم ساز سوئدی را برای من فرستاد. در این تعطیلات و روزهای برفی که برف‌ها با زیباترین رقص عالم، لی لی کنان برزمین خسته تهران فرود می‌آمدند و سرود می‌خواندند، و چون امکان بیرون رفتن کمتر بود فرصتی شد تا این فیلم را ببینم.

در این فیلم نشان میدهد، مسئولان مذهبی کلیسای روستا بی دلیل در همه امور مردم دخالت می‌کنند و حتا آنان را از خوردن شکلات منع می‌نمایند. تا جایی که، کلیسا خانمی را که شکلات فروشی دارد، مرتد می‌خواند.

اهالی محل که به دین خود معتقد بودند ولی چون کلیسا در کار همه دخالت می‌کرد و اجازه زندگی کردن به آنها نمیداد، علی‌رغم خواست رهبران کلیسا، مردم آرام آرام به سمت شکلات فروشی روی آوردند، و حتا بعضی کشیش‌های جوان تر خود از فرصت یواشکی استفاده کرده و سری به شکلات فروشی می‌زدند و در یک صحنه فیلم کشیش‌های جوان را نشان میداد که نزدیک بود خود را در شکلات‌ها خفه کنند!

آن چه دیدم فیلم بود ولی تلنگری بود به سرنوشت ادیان و اشاره به واقعیتی فراگیر و انکارناپذیر که اگر دین با قرائت تلخی به مردم اجازه زندگی ندهد، هم دین نابود می‌شود و هم مردم. با دیدن این فیلم ناخودآگاه به سرنوشت ادیان بخصوص به سرنوشت اسلام در آینده فکر می‌کردم، کاری از دست من بر نمی‌آمد... به برف‌ها خیره شدم، همچنان می‌باریدند، سفید و یکرنگ و بی‌ریا بودند.» پایان.

خوانندگان گرامی، این آخوند جوان و آشنا شده با اینترنت بجای سخن گفتن از روضه امام حسین و گلوی بریده علی اصغر و فرق شکافته علی، ترس خود را از سرنوشت ادیان بویژه اسلام با چه ظرافت و هنرمندی ابراز می‌کند. این نشان دهنده تحول فکری در نسل جوان کشور است که البته آخوندش بیم از دست رفتن اسلام دارد و غیر آخوندش بجای دین در پی رسیدن به فرهنگ اصیل ایرانی‌اش به تلاش افتاده است.

فرهنگ پُر بار ایران همه این گمراه شدگان را به راه راست و به دامان پُر مهر انسانی خود برخواهد گرداند. این دگردیسی در بین مردم ایران هر روز به چشم می‌خورد. بدون کوچکترین شکی میهن ما بسوی یک رهایی و آزادی نهایی پُر شکوه و همیشگی به پیش می‌رود. تنها باید به این روز سرعت بخشید و این کاری است همگانی و نه مختص به این یا آن دسته و گروه.

## «جام جم اینترنشال»

در شماره ۱۵ بیداری انتقادی داشتیم از تلویزیون جام جم لس آنجلس که چرا با داشتن صاحبی از هم میهنان کلیمی، به تبلیغات اسلامی دست می‌زنند، پس از انتشار مطلب، تلفن‌ها و فکس‌های بسیاری داشتیم که مردم از نوشتن این انتقاد ابراز رضایت می‌کردند. تلفنی هم از آقای منوچهر بی‌بیان مدیر و صاحب امتیاز تلویزیون جام جم داشتیم که گفتند تلویزیون ما تاکنون تبلیغ هیچ دینی را نکرده و نخواهد کرد، ما یک تلویزیون سیاسی هستیم و کاری به ادیان نداریم. تلویزیونی که تبلیغات اسلامی از آن پخش شده تلویزیون جام جم اینترنشال می‌باشد که از جمله صاحبان و مدیران آن تلویزیون آقای سپهر بند و پسر من کورش و یک خانم مسیحی است. از ایشان پرسیدیم بهر حال تلویزیون اینترنشال که فرزند تلویزیون شما است فرزند خودتان هم در آن سهم است، مورد انتقاد خود شما قرار گرفته است یانه که چرا اینکار را می‌کنند، آقای بی‌بیان فرمودند آری ولی من نمی‌خواهم این موضوع را باز کنم و در باره‌اش سخن بگویم.

براستی اگر در تلویزیون جام جم لس آنجلس، همان تلویزیونی که سالهاست هر روز یکشنبه ساعت یک بعد از ظهر برنامه دارد و خانم هماسرشار در آن برنامه اجرا می‌کند برنامه‌های تبلیغی برای اسلام ندارد و تاکنون نداشته است از آقای منوچهر بی‌بیان که در نامه انتقادی ما مخاطب قرار گرفته بود پوزش می‌خواهم و آن انتقاد را بسوی تلویزیون جام جم اینترنشال به صاحب امتیازی آقایان سپهر بند و کورش بی‌بیان و دیگر یارانشان می‌فرستیم و از آنها خواهش می‌کنیم اگر هم تاکنون دست به این عمل زده‌اند بخاطر ایران و بخاطر فرزندان ایران آب به آسیای دشمن ۱۴۰۰ ساله ایران نریزند و همانطور که بارها گفته‌ایم اجازه بدهید اینگونه تبلیغات ضد ملی و ضد ایرانی در رسانه‌های ضد ملی و مراکز دینی ضد ایرانی تهیه و پخش گردد که بر آنها حرجی نیست.

Thinking Points for Iranian Youth

\* - Hands that help are far better than lips that pray.

Robert Ingersoll

\* - By replacing Religion with wisdom, we shall remove walls between religions and build between people.

George Baker

\* - So many people change from closed Religions to open intellect and wisdom.

George Baker

فکس و تلفن بیداری 858-320-0013

شماره حساب پرداخت آبنونه و کمک در بانک، آو، امریکا شعبه مک آرتور - شهر ارواین 04777-24390

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

نوروز ایران پیروز

و سال نو بر شما هم میهنان گرامی  
خجسته و فرخنده باد

برای تداوم انتشار بیداری از یاری دادن به ما

دریغ نکنید، این کار سود همگانی دارد.

کمبود جا اجازه نداد بقیه اسامی یاری دهندگان و نامه های وارده را بنویسیم. در شماره ۱۸ این کار صورت خواهد گرفت.

نگاهی نو به اسلام

آخرین کتاب ارزشمند پرفسور مسعود انصاری منتشر شد. برای چگونگی دریافت کتاب با فکس 202-659-9580 تماس بگیرید.

www.bidari.org

Tel & Fax 858-320-0013

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

C.C.E.S بیداری

Presorted std  
US Postage  
Paid  
Irvine, CA  
Permit # 296